

• دریافت

• تایید

تحلیل داستان سیاوش بر بنیاد ژرف ساخت اسطوره الهه باروری و ایزد گیاهی

* فرامرز خجسته*

** محمد رضا حسنی جلیلیان**

چکیده

اسطورة الهه باروری و ایزد گیاهی شهید شونده اگر بر اساس نظر اسطوره شناسان آینین گرا تحلیل شود، توجیه انسان عصر باستان از زندگی دوباره گیاهان در فصل بهار است. در این اسطوره که در بین شهرین، مصر، هند باستان و اجاتا در میان بومیان فلات ایران رواج داشته است نقش گیاه را ایزدی بر عهده دارد که با پذیرش تبعید موقت یا مرگ، به جهان زیرین می‌رود و پس از چندی در قلبی نو به روی زمین باز می‌گردد و با خود برکت و زایش را به همراه می‌آورد. این باور در فرهنگهای مختلف در هیأت رواياتی همچون ایزیس و اوزیریس، سیل و آئیس، آدونیس و آفرودیت، تموز و ایشترا، رام و سیتا و مانند آن بر جای مانده است. اگر چه در فرهنگ ایران اسطوره‌ای که این باور را به صراحة بیان کند کمتر دیده شده، داستان سیاوش ممکن است طرحی از این باور باشد که در دوره تاریخی ثبت شده است. در این داستان گویی سیاوش همان ایزد گیاهی است که با قربانی شدنش حیات مجده را به ارمغان می‌آورد. نقش الهه باروری را در این داستان سودابه بر عهده دارد. عناصر مشترک در اسطوره ایزد گیاهی و داستان سیاوش همچون: تکیه بر نقش مهم زن، عشق و ازدواج، شهادت و بازگردانی، توجه به آینین سوگواری، آب و گیاه و برکت بخش مؤید این ادعای است. در این مقاله با تکاهی به روابط‌های متفاوت اسطوره مزبور در فرهنگهای مجاور، عناصر مشترک داستان سیاوش و اسطوره الهه باروری و ایزد گیاهی بازنمایی شده است.

کلید واژه‌ها:

اسطوره ایزد گیاهی، الهه باروری، داستان سیاوش، شاهنامه.

Email: khojasteh@hormozgan.ac.ir

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، استادیار دانشگاه هرمزگان

Email: hassani2j@gmail.com

** دکترای زبان و ادبیات فارسی، استادیار دانشگاه لرستان

مقدمه

اسطوره را می‌توان با توجه به دیدگاه‌های متفاوت مردم‌شناسان، دین‌پژوهان و حتی طرفداران هر یک از مکاتب اسطوره‌شناسی به شکل‌های متفاوت تعریف و تبیین کرد. اسطوره‌ها چه ساخته روح جمعی اقوام باشند و چه از ذهن افراد ناشی شده باشند، در زمان رواج‌شان پذیرفته شده هستند. به عبارتی اسطوره واقعیت فعالی است که در میان جوامع پیشین زندگی می‌کرده است؛ (ترنبر ۱۳۸۱: ۷۰) یعنی سازندگان اساطیر به حقیقی بودن آنها ایمان داشته‌اند.

از سویی اساطیر ملل در شکل‌گیری اساطیر و حماسه‌های فرهنگ‌های مجاور نیز نقش داشته‌اند. وجود عناصر مشترک در اساطیر ملل متفاوت موجب شده است برخی اسطوره‌شناسان همچون هنری فرانکفورت اساطیر را جهانی بدانند. (روتون ۱۳۷۸: ۳۴) هرجند این نظریه مخالفانی نیز دارد، مخالفان جهانی بودن اساطیر نیز وجود شباهتهای بسیار را میان ارکان اسطوره‌های ملل تأیید می‌کنند. برخی این امر را ناشی از چرخش روایتهای اساطیری به دلیل هم‌جواری یا اقتباس فرهنگی، و گروهی آن را ناشی از رواج نوشتار و آموزش دانسته‌اند. (هوک ۱۳۶۹: ۱۹) دسته‌ای از مردم‌شناسان همچون ساموئل هنری هوک، هریسون و جیمز جورج فریزر که می‌توان آنان را «آینین‌گرا» نامید، معتقدند که اسطوره حاصل توجیه انسان بدی در مورد پدیده‌های اطراف اوست که بعدها شکل داستانی گرفته و در آینه‌ها متجلی شده است. این موضوع که بیشتر چگونگی شکل‌گیری اساطیر را بیان می‌کند، همچنین وجود عناصر مشترک در اساطیر ملل را نیز توجیه می‌کند. بنابراین نظریه می‌توان گفت وجود وقایع همسان در سراسر جهان همچون تغییر فصول باعث شکل گیری اساطیر یکسان شده است.

فریزر که از سرشناسان مکتب آینین گرایی است، معتقد است که انسان نخستین بشدت متأثر از شعائر مربوط به بهار بوده است. یکی از مشهورترین تجلیهای آینه‌های مربوط به بهار و بازایی، اسطوره الله باروری و ایزد گیاهی است. روشن است که مبنای این اسطوره جستجوی پاسخ یا توجیهی برای مرگ گیاهان در زمستان و تولد دوباره آنان در فصل بهار است. شاید انسان روزگار اساطیر تولد دوباره گیاهان در بهار را ناشی از ازدواجی مقدس می‌دانسته است. این موضوع در اساطیر پیشینه‌ای محکم دارد. در اساطیر زمین و آسمان زن و شوهر تلقی شده‌اند. پیمان زناشویی این دو منجر به آفرینش موجودات می‌شود. این همسری ابتدا به خدایان نسبت داده می‌شد سپس آسمان و زمین جایگاه خدایانی شد که موجودات از ازدواج آنان شکل گرفته بودند. در یونان باستان زناشویی را تقليدی از پیوند کیهانی «ئیوس» و «هرا» می‌دانستند.

داستان «دموزی» و «ایشترا» در بین النهرین هم رابطه زناشویی خدایان را گزارشگر است. میرجا الیاده با ذکر برخی مراسم ازدواج‌های آیینی، برگزاری این گونه آیینها را در فصل بهار یا زمان پرداختی مخصوص پیر معنی، می‌داند. (الیاده ۱۳۶۵: ۴۰-۴۸)

اهمیت این نکته زمانی بیشتر به چشم می‌آید که توجه داشته باشیم آفرینش اساطیری اغلب در فصل بهار و در ابتدای سال صورت می‌گیرد. از این جاست که جشن‌های «اکیتو» در هنگام اعتدال بهاری برگزار می‌شده است. (اسماعیل پور، ۱۳۷۸: ۱۳۲۸) کنایان نیز سه عید عمده خود را در فصول سه‌گانه بهار و تابستان و پاییز منعقد می‌کردند و در هر سه عید برای خدای مادینه‌ای که به زعم ایشان دارای قوّة رویانیدن و باروری بود مراسمی برپا می‌کردند. (ناس، ۱۳۴۸: ۵۰۲) نورتروپ فرای ردپای این اسطوره را در کتاب مقدس نیز یافته است.

بارزترین ویژگی گیاهان، چرخه حیات است. این اسطوره نیز تلاش می‌کند مرگ گیاهان در زمستان و بازایی آنها را در بهار توجیه کند. از این رو باور انسان به تولید مثل و زندگی و مرگ وارد ماجرا می‌شود. به همین دلیل است که همواره در کنار الهه باروری خدایی برکت آفرین دیده می‌شود که جان خود را برای ادامه رویش فدا می‌کند. نیز از همین روست که «ایشت» در جستجوی «بل»، خدای بارانهای زمستانی به جهان زیرین می‌رود. (گری ۱۳۷۸: ۳۶) نیز (زیران و دیگران ۱۳۸۲: ۷۷) این الهه‌ها که به قول جیمز فریزر «تجسم نیروی باروری به طور اعم و رویش نباتی به طور اخص هستند». (فریزر، ۱۳۸۳: ۳۲) در کنعان «آستارته» در عبری «عشتاروت» در یونان «أدونیس» در آناتولی «أتیس» و در مصر «ازیریس» نام گرفته‌اند. در ادامه با نگاهی دوباره به این اسطوره تلاش می‌کنیم عناصر مشترک آن را با حمامه- اسطورة سیاوش در شاهنامه بررسی کنیم.

در بررسی اساطیر کهن بین‌النهرین و غرب آسیا یا الهه‌ای روبه رو هستیم که به خدایی گیاهی که پسر و معشوقش نیز هست دل باخته است. محبوب با رد عشق الهه مادر و گاه حتی با پذیرش آن نیز توسط الهه کشته یا دچار دربه‌دری و آوارگی می‌شود. با این همه الهه مادر خود —یا در قالب چهره‌ای دیگر— به جهان مردگان سفر می‌کند و ایزد گیاهی را به عالم زندگان باز می‌گرداند. شایان ذکر است که در اساطیر، جهان مردگان در زیر ترسیم تصوّر می‌شده است. روشن است که این اسطوره گزارشی است از مرگ و حیات مجدد گیاهان در فصل بهار. در اسطوره‌های سومر «اینانا» همان بانو و نیروی آسمانی است که از بالا به زیر می‌آید تا باروری و

زندگی را از مرگ نجات دهد. در داستانهای سومر قدیم نقش او را «نین خورسگ» (Ninhursag) (او که به مرده زندگی می‌بخشد) بر عهده دارد. در این روایات گاه در کنار الهه، مردی ردا پوش دیده می‌شود که بی‌تردید «دموزی» روح گیاهی است. دموزی پسر، برادری با همسر الهه است که نخست نین خورسگ سپس اینانا، ایشترا، سیبل و در آخر مریم باکره در مرگش به سوگ می‌نشینند. (Getty; 1990:17)

در فرهنگ آسیای غربی این الهه زاینده و مظهر نیرومند باروری ایزد بانوی عشق و جنگ نیز هست. ازدواجش با خدای گیاهی موجب حیات گیاه و جانور است. لوحه‌هایی به قدمت ۴۰۰۰ سال درباره ازدواج مقدس (hieros gamos) بین اینانا الهه سومری و معشوقش دموزی به دست آمده است که در آنها از نیروی مرگ و بازگشت دوباره به زندگی سخن به میان آمده است. درون‌مايه‌اي که در بابل در داستان ایشترا و تموز، در یوتان در داستان پرسفون و دمتر و سپس دیونویسوس و سراتجام در کتاب عهد عتیق مکرر شده است. (Ibid:18)

هدف از ازدواج مقدس حرکت مجذد چرخه حیات و فضول است که با مرگ رب‌النوع گیاهی متوقف شده است. پرستش خدای میرنده با رقص و حرکات جنون آمیز و قربانی مرموز و با به نمایش گذاشتن مجذد مرگ او همراه بوده است. فریزر خدای میرنده را پیش نمون مسیح می‌داند که نخستین زاده و کسی که باز زاده خواهد شد نام گرفته است. جشن‌های تولد سالانه او زمانی را به یاد می‌آورد که الهه، نخستین بار جهان را آفرید. (Ibid:27)

در دوران باستان برای مرگ ایزد گیاهی سوگواریها صورت می‌گرفت و دسته‌های عزاداری به راه می‌افتداد و زنان پیشاپیش این دسته‌ها به حرکت در می‌آمدند. در تورات آمده است که در جهان کنعان و یهود زنان با گریه‌های خود در واقع جادوی آب را به وجود می‌آوردن و موجب می‌شندند که ایزد بانوی آب بار دیگر اشک ریختن یعنی بارش باران را آغاز کند. (بهار ۱۳۷۶: ۲۶۹) این اعمال بعدها به شکل آینه‌های باران خواهی و دعای باران در ذهن توده مردم باقی ماند.

می‌بینیم که داستان الهه مادر به دیرینگی خود اوست. این الهه، باکره، عاشق، مادر، نیروی زاینده زندگی، برکت بخش و البته نابودگر است و با گیاه و آب و جانور ارتباط تنگاتنگ دارد. این آینین دیریا در سراسر اروپا و آسیا و پاره‌ای از افریقا رواج داشته است. اما با هجوم هند و اروپائیان از جلگه‌های اوراسیا (۴۵۰۰-۲۵۰۰ پیش از میلاد) این آینین دگرگون شده است. هند و اروپائیان بر فرهنگ بومیان تأثیر گذاشته و الگوهای مرد محور خود را بر جوامع مغلوب تحملیل کردند. در

این بورش اگر چه مناطقی از اروپا حدود یک هزاره به لحاظ فرهنگی دوام آورد و همچنان بر التکوهای فرهنگی کهن خود باقی ماند، سرانجام در برابر فرهنگ زور مدار و ستیزه‌جوی هند و اروپائیان سرتسلیم فرود آورد. با این حال بررسی روایات و آثار بر جای مانده از دوران تاریخی نیز تداوم برخی عناصر جامعه مادر سالار کهن را نشان می‌دهد.

در ادامه با تکاها به اساطیر موجود در یونان، بین‌النهرین، مصر و هند باستان اسطوره‌الهه باروری و ایزد گیاهی و عناصر برجسته آنها که با داستان سیاوش مشابه است بازنموده می‌شود. برخی اساطیر برجا مانده از یونان باستان بیانگر الهه مادر و باروری و پرستش او در این سرزمین است. یکی از قدیمی‌ترین این اساطیر روایت مادر زمین دمتر و دخترش «کوره» مشهور به پرسیفونه است که با مرگ گیاه و رویش دوباره آن ارتباط دارد. در این داستان «هادس» حاکم جهان زیرین کوره را می‌رباید تا با او ازدواج کند. غم دمتر در از دست دادن دختر مانع از روییدن گیاهان می‌شود. زئوس خدای خدایان به هادس فرمان می‌دهد که پرسفونه را رهای کند اما چون پرسفونه از خوارکیهای عالم مردگان دانه اناری خورده است قادر به بازگشت به روی زمین نیست. در نهایت مقرر می‌گردد که پرسفونه دست کم چهار ماه از سال را در زیر زمین بماند و آنگاه که زمان شکفتن شکوفه‌ها و گلهای بهاری است به روی زمین باز گردد. (بهار ۱۳۷۶: ۴۲)

تأثیر فرهنگ کشاورزی بر این اسطوره و همانندان آن کاملاً روشن است. به عبارتی می‌توان قول اسطوره‌شناسان آینین گرا را در این مورد پذیرفت که مردمان نخستین برای توجیه مرگ گیاهان در زمستان و بازیابی آنها در بهار چنین روایتهایی را ساخته‌اند که آداب و آیینهای خاص آنان باقی مانده است.

یکی از مهمترین جشن‌های یونان که در اکتبر به افتخار دمتر برگزار می‌گردد تسموفوریا (Thesmophoria) نام دارد که طی آن محصول جدید کاشته می‌شود؛ تسموفوریا لقب دمتر به معنای بخشاینده نعمت و برکت است. در این جشنها فقط زنان شرکت دارند و مدت آن سه روز است.

نمونه دیگری که درآمیختگی عشق، ازدواج و رویانهای را گزارش می‌کند اسطوره آفرودیت است. زنان خوکهایی را که از سه ماه پیش در غارهای زیر زمینی پرورش داده‌اند در معابد رها می‌کنند. اهمیت جانور و رویانه در این آینین نشان از قدمت این سنت است. (Gimbutas 1990:214) آفرودیت الهه عشق در یونان؛ نام دیگر او دیون، صورت مؤثث زئوس است که معنای «الهه

آسمان روشن» دارد. دیون الهه آب نیز هست. برخی آفروذیت را همسر زئوس، الهه چشمه‌سارها و بخشندۀ الهام غیبی دانسته‌اند. برخی مانند هومر او را دختر زئوس و دیون می‌یندازند. آفروذیت الهه عشق و شهوت بی‌پایان است که با خدایان آسمانی و مردان زمینی عشق می‌باشد.

(Kerenyi 1951:76)

اسطوره آدونیس روایت دیگری است که رابطه الهه عشق را با رویدنیها نشان می‌دهد. در این داستان، میرها (Imyrrha) دختر پادشاه لبنان یا قبرس عاشق پدر خویش می‌شود. پدر را می‌فریبد و دوازده شب به شکل زنی ناشناس با اوی همبستر می‌شود. سرانجام پدر به موضوع بی‌پرد و شمشیر به دست او را تعقیب می‌کند. دختر شرمسار که باردار نیز هست به درگاه خدایان می‌نالد. رب‌النوعی –شاید زئوس یا آفروذیت– بر او رحم می‌آورد و او به درختی تبدیل می‌شود. که همان درخت «مورد» است و از اشکهای او است که برگ مورد چنین خوشبو است.

میوه این درخت همان آدونیس است (Ibid:77).

آدونیس که بسیار زیبا بود و به محض تولد دل از آفروذیت ربود، در صندوقی جای می‌گیرد و به پرسفونه الهه جهان مردگان سپرده می‌شود. پرسفونه کودک را چنان زیبا می‌یابد که حاضر به ترک و از دست دادن او نیست؛ از این رو میان او و آفروذیت بر سر نگهداری آدونیس مشاجره در می‌گیرد. سرانجام به حکم زئوس مقرر می‌گردد که آدونیس یک سوم از سال را به میل خود زندگی کند یک سوم را با پرسفونه و یک سوم را با آفروذیت بگذراند.

مرگ آدونیس به دلیل حمله گرازی وحشی به وقوع می‌پیوندد و او به زیر زمین که عالم مردگان است برده می‌شود. از جاری شدن خون وی بر خاک شقایق نعمانی می‌روید. (Ibid:76) هر سال برای بزرگداشت عشق پر شور آفروذیت به آدونیس در یونان جشنی برپا می‌شود. نیز مردم در مرگ آدونیس می‌گریستند و نمادی از پیکره خدا را که مانند جسدی کفن پوشیده بود بر سر گور می‌بردند و سپس او را به دریا یا چشمۀ جاری می‌انداختند. در مواردی آیند دوباره زنده شدن خدا را فردای روز بعد برگزار می‌کردند. در جشن آدونیس در باع آدونیس در سبدۀ و گلدانها گل می‌کاشتند و پس از هشت روز آنها را به همراه پیکره آدونیس به دریا بنا رودخانه می‌انداختند. (کریستین سن ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۷۶) در برخی نیایشگاه‌ها زنان در راه آدونیس خود را به بیگانگان می‌سپردند و هر کس چنین نمی‌کرد دست کم گیسوی خود را به عنوان قربانی در راه خدا می‌برید. (Kerenyi 1951:76) این موضوع که آفروذیت به نامهای دیگری همچون ملینا (melaina) به معنای «سیاه» و اسکوتیا (skotia) به معنای «تاریک» نیز خوانده می‌شده است

و نیز القابی همچون «مردکش» و «نامقدس» داشته است و نیز این که او ملکه جهان زیرین نیز دانسته شده این گمان را تقویت می کند که این الهه عشق، الهه مرگ نیز بوده است.

(Ibid:90)

در اسطوره‌ای دیگر از یونان «نانا» دختر شاه یا رب‌النوع رودخانه سانگاریوس با دیدن درخت به بار نشسته بادام یا انار میوه آن را میان پاهای خود پنهان می‌کند. میوه ناپدید شده و نانا از آن باردار می‌شود. پدر نانا را زندانی می‌کند و قصد دارد با غذا ندادن به او موجب مرگش شود اما مادر بزرگ با میوه و غذای خدایان او را تعذیه می‌کند و اوی سرانجام پسری به دنیا می‌آورد که به آنیس مشهور است. این بار پدر دختر و نوزاد را در بیابان رها می‌کند که از گرسنگی و تشنگی هلاک شوند اما آنیس توسط بزی شیر داده می‌شود و بالغ می‌گردد. اوی چنان زیباست که عشق آگدیستیس را بر می‌انگيزد اما شاه میداس دختر خود را به اوی می‌دهد. در مرگ آنیس گفته‌اند او زیر درخت کاجی می‌میرد و از خونش بنفسه می‌روید. (Ibid: 90) آنیس هیلاریا جشن رستاخیز (مارس ۲۵) و آغاز اعتدال بهاری است.

در میان اساطیر مصر اسطوره ایزیس و اوپریس با مفهوم الهه باروری و ایزد گیاهی شهید شونده مرتبط است. ایزیس خواهر و همسر اوپریس رب‌النوع جهان مردگان و نمونه زن و فادر است. در این اسطوره اوپریس به دست برادرش «ست» کشته می‌شود. «ست» جسد برادر را در تابوتی از چوب سدر می‌نهد و در رود نیل رها می‌کند. ایزیس سوگوار، تمام مصر را در پی جنائزه همسر می‌گردد؛ در نهایت تابوت را در سواحل شام می‌یابد و به مصر باز می‌گرداند. بازگشت وقت اوپریس به حیات و همیستری یا ایزیس تولد «هورس» را در پی دارد. مادر دور از چشم «ست» و دیگران، هورس را در «خمیس» واقع در دلتای رود نیل می‌پرورد. بار دیگر «ست» پیکر برادر را می‌یابد و پاره پاره می‌کند و هر پاره را در یکی از مناطق چهارده‌گانه کشور مصر مدفون می‌کند. مصریان معتقد بودند بذر حبوبات بدین طریق در خاک مصر پنهان شده است. هورس پس از بلوغ در رزمی حمامی عمومی خود را شکست می‌دهد و دست بسته به نزد مادر می‌آورد. او همچنین قطعات جسد پدر را جمع آوری می‌کند و او را دوباره زنده می‌کند. رویش غلات و حبوبات از برکت جسد اوپریس است. اوپریس از آن پس به جهان زیر زمین می‌رود و خدای مردگان می‌شود. ایزیس نماد خاک سیاه دلتای مصر و حاصل خیزی آن پس از ازدواج با اوپریس است. (ناس ۱۳۴۸)

فرهنگ بین‌النهرین تلفیقی از فرهنگهای نظامهای اجتماعی، دینها، اعتقادات و زبانهای

مختلف بوده است. به رغم این گونه‌گونی، در ساختار و سازمان مذهبی انسجام و وحدتی حکم‌فرما بوده است. شاید با تکیه بر یافته‌های باستان‌شناسی، اساطیر و افسانه‌ها بتوان اذعا کرد که یکی از اصلی‌ترین محورهای اعتقادی در بین‌النهرین، پرستش الهه مادر بوده است. کشف پیکره‌های این الهه در حالت‌های مختلف؛ نشسته، ایستاده با کودکی در آغوش، در حال دوک رسی و یا در حالی که گیاه از شانه‌اش روییده و نیز در حالی که شاخه‌های نخل در دستانش قرار دارد، گواه این مدعایاست که وی الهه باروری قدرتمندی بوده است که با روییدنیها ارتباطی تنگاتنگ داشته و کارکرد اصلی او زایش بوده است.

باور رایج در منطقه بین النهرین این است که ازدواج الهه باروری و ایزد گیاهی باعث سرسبزی و بازگشت زندگی به جهان خاکی است. ازدواج مقدس و مرگ و رفتن خدا به جهان مردگان درونمایه اصلی اساطیر بین النهرین باستان است. واقعیت چرافیابی این است که این منطقه نیمی از سال خشک و گرم است و در این مدت گیاهان پژمرده و تابارور می شوند. مردمان باستان این را دلیل مرگ و رفتن رب‌النوع گیاهی به جهان مردگان می دانستند که بعدها آن را به ازدواج اینانا و دموزی ربط دادند. یا به اعتقاد اسطوره شناسان آیین‌گرای برای توجیه این واقعیت طبیع داستانهای همجون عشق، اینانا و دموزی را پرساختند.

دموزی شاه-خدایی است که خواهان ازدواج با الهه‌ای زیبا به نام اینانا است. اگر چه اینانا ایندا انکیدو را برمی‌گزیند، با وساطت «اوتو»؛ برادرش، ازدواج آن دو شکل می‌گیرد. ازدواج اینانا «فتنه‌گرترين زنان» (Kremer, 1969:78-79) با دموزی «زیبای چهره» (Ibid:104-105) ازدواجی مقدس است و می‌دانیم که در اساطیر ازدواج مقدس برای توصیف آفرینش به کار می‌رفته است. اسطوره گیل‌گمش نیز در برخی ارکان اصلی، عناصری از باورهای الهه باروری و ایزد گیاهی را با خود دارد. ظاهرآ گیل‌گمش سرنوشتی چون زال و کورش داشته است. شاه سوچوروس (seuchoros) توسط ساحران با خبر می‌شود که تاج و تختش را کسی که از دخترش متولد می‌شود تصاحب خواهد کرد؛ بنابراین دستور می‌دهد که دختر را در قلعه‌ای زندانی کنند. ولی به هر حال دختر باردار می‌شود و محافظان از ترس خشم شاه کودک را از بلندی به زیر پرتاب می‌کنند. عقابی او را در هوا برمی‌گیرد و در باغستانی از او مراقبت می‌کند و این کودک «گیل‌گموس» نام می‌گیرد (Black & Green, 1992: 90-91). وی در میان سردم پادشاهی محظوظ و تحسین برانگیز قلمداد می‌شد. ایشتار (Ishtar) الهه بزرگ به او دل می‌بنند آما وی از این عشق روی برمی‌گردد و این موضوع رشک و خشم الهه را برمی‌انگیزد انتقام ایشتار موجب

مرگ انکیدو دوست صمیمی گیل‌گمش و عزم وی برای یافتن گیاه جاودانگی است. (Ibid: 90-91) اگر چه محور اصلی اسطوره گیل‌گمش جستجوی درخت زندگی است و شاید این اسطوره در اصل پاسخی به نیاز و آرزوی انسان برای بی‌مرگی باشد، نمی‌توان رذپای عشق الهه باروری و نیز مرگ و باززایی را در آن نادیده گرفت؛ همانطور که رابطه گیاه و جاودانگی در خور تأمل است.

می‌دانیم که در هند گیاه و درخت؛ بهویژه درخت انجیر، تقدس بالایی داشته است. مهره‌های منقوش به نقش گیاهان که در کاوشهای باستانی هند به فراوانی به دست آمده این امر را تأیید می‌کند. (Parapola 1994: 109) بر یکی از این مهرها نیایشگری زانو زده و ظرفی را به عنوان قربانی به درخت پیشکش می‌کند. در برخی از پیکره‌های کشف شده تاجی از شاخ گاو یا درخت انجیر بر سر رب‌النوع دیده می‌شود. ضمن آیین پرستش الهه باروری در دهکده کانپرام (kannapram) که در جنوب هند قرار دارد، در مقابل تن درختی، قربانی که گفته می‌شود همسر الهه است، سربریده می‌شود. در پایان مراسم ازدواج سالانه، هنگامی که آخرین قربانی نیز کشته شد تن درخت از ریشه کنده می‌شود و الهه مانند بیوه زنی همه آرایه‌هایش را فرو می‌گیرد. در یکی از روایتهایی که درباره این درخت آمده است، می‌خواهیم که پرتوی (parvati) خود را در زهدان زنی برهمن کاشت و به صورت دختری تولد یافت. پسری غیر قابل لمس در دام عشق او گرفتار شد و پدر و مادر را برای ازدواج خود با دختر راضی کرد. اما زمانی که دختر دریافت که همسرش غیر قابل لمس است به خشم آمد و همسرش را به آتش کشید و از خاکستر او درختی رویاند. به این شکل همسر الهه همواره بیرون از خانه او ایستاده است. (Ibid: 109-110)

در متون ودایی سال به دو نیمه تقسیم شده است و پایان سال با آیین قربانی و جشن همراه بوده است. ده روز آخر سال به جشن می‌گذشته و روز آخر جشن ویشوت (vishuvat) و روز پس از آن مهاواراتا (mahavarata) خوانده می‌شده است. روز مهاواراتا آیین ازدواج مقدس انجام می‌شده است. در این روز ازدواج مقدس سومه (soama) ماه و دوشیزه سوریا (surya) خورشید (surya) جشن گرفته می‌شده است. اگر چه در همه این آیینها موضوع ازدواج مقدس نقشی انکار ناپذیر و برجسته دارد، شاید متناسب‌ترین اسطوره هندی با موضوع ایزد گیاهی حمامه راما یانا است.

سیتا دختر زیبای جنکه است که از برخورد خیش او با زمین و از شیار خاک تولد یافته است. پدر برای خواستگاران متعدد او آزمونی تعیین کرد مبنی بر این که شرط صلاحیت ازدواج با سینا، خم کردن کمانی معروف است. راما شریدل در این کار توفیق می‌یابد و با همسرش عازم

دیار خود می‌شود. نامادری راما به او رشک می‌برد و موجب تبعید وی به مدت چهارده سال می‌شود. راما و سیتا راه جنگل را در پیش می‌گیرند و هنگام جدا شدن از مردم ایودھیا (Ayodhya) که برای بدرقه آنان آمده بودند لباسها و زیورهای شاهانه را فرو می‌گذارند و بوریا بر تن می‌کنند. در جنگل شاه دختی به نام شورپه به رام دل می‌بندد و چون رام عشق او را نمی‌پذیرد او از برادرش «راونه» می‌خواهد که سیتا را برباید. اگر چه سرانجام راما سیتا را از چنگ راونه می‌رهاند، تحت تأثیر سخن بداندیشان به پاکدامنی سیتا شک می‌کند. سیتا برای اثبات پاکی خویش از آتش می‌گذرد زیرا آتش بی‌گناهان را نمی‌سوزاند. اما گویی هنوز اندکی شک باقی است. سیتا که باردار است به عزلتگاهی در جنگل می‌رود و دو پسر به دنیا می‌آورد. روزی فرزندان در صورت خنیاگران دوره گرد حمامه رامایانا را در محضر پدر می‌خوانند. رام آنان را می‌شناسد و سیتا به نزد رام باز می‌گردد اما گویی رام هنوز به پاکی سیتا مشکوک است. از این رو سیتا در آغوش خاک که مادر اوست و روزی از او نشأت گرفته پنهان می‌شود.

از نظر برخی محققان ازدواج رام و سیتا ازدواج مقدس ایزد گیاهی و الهه باروری است. (Ibid: 205) از جا پای این دو گیاه می‌روید و سیتا خود زاده زمین است. با این همه در این اسطوره آن که قربانی می‌شود سیتا نه رام، ممکن است سیتا الهه‌ای هند و اروپایی باشد، زیرا در اساطیر هند و اروپایی خدای باروری زن است (بهار ۱۳۷۶: ۳۹۸) و از پیوند این الهه با مردان برکت و باروری به زمین باز می‌گردد. اشاره به تبعید رام و سیتا به جنگل عنصری است که در دیگر اساطیر نیز وجود داشت. اما تبعید سیتا به جنگل و تولد فرزندانش در این مدت بیشتر با عنصر رفتن ایزدان به جهان زیرین و بازگشتشان به روی زمین در اساطیر باروری هماهنگ است. گویی سیتا دانه‌ای است که در زمین کاشته شده است و پس از چندی در هیأت فرزندانش دوباره می‌روید.

برخی از صاحب‌نظران روایت اسطوره‌ای - حمامی سیاوش و اسطوره رامایانا را دو روایت از منشأ واحدی می‌دانند. (بهار ۱۳۸۰: ۱۲۵) رام یا رامه که خود به معنای سیاه است با سیاوش که در اوستایی به معنای مرد سیاه است هر دو با سیاهی - نوعی زندگی در زیر زمین - ارتباط دارند. (همان: ۱۲۶) در هر دو روایت پدر قهرمان همسری دارد که مانع رسیدن قهرمان به سلطنت می‌شود و قهرمان ناچار به تبعید می‌رود. هم رام و هم سیاوش به باروری مرتبطند. هر جا که رام پا می‌نہد گیاه می‌روید. از خون سیاوش نیز گیاهی رویید.

شاید حضر در باورهای سامی بازمانده همان اعتقادی است که رام و سیاوش ما را بدان

رهمنون می‌سازند. به زعم بهار، یوسف کنعانی نیز ممکن است ایزدی گیاهی باشد که به چاه افتادنش برابر با مرگ ایزد و از چاه در آمدنش که با سرازیری نعمت و برکت به مصر همراه بود بازگشت ایزد باشد. (بهار ۱۳۷۶: ۳۸۶-۳۸۸) به هر حال در هر دو داستان رام و سیاوش بازگشت ایزد وجود دارد. بازگشت کیخسرو - که از نسب سیاوش است - از توران و به قدرت رسیدن او برابر است با بازگشت رام از تبعید چهارده ساله و حتی بازگشت فرزندان رام نیز با این موضوع قابل تطبیق است.

به نظر می‌رسد این دو روایت ایرانی و هندی خود با روایت کهن بین‌النهرینی دموزی و اینانا مربوط هستند و ارتباط فرهنگی کل منطقه را گزارش می‌کنند. (بهار ۱۳۸۰: ۱۲۶)

ایران بنا بر وضعیت ویژه جغرافیایی اش به متابه میانجی فرهنگها و تمدن‌های پیامون خود عمل می‌کرده است. از آنجا که این تمدن‌ها عموماً پیشینه‌ای مادر سالار داشته‌اند می‌توان گفت که ایران نیز، دست کم در دوره پیش تاریخی قبل از سلطه آراییهای باور به الهه مادر را در خود پرورانده است. کهن‌ترین سفالینه‌ای که در کاوشهای باستان‌شناسی در تپه سراب کرانشاه به دست آمده (۰۰۰ ع. م. ق. م.) پیکره یک زن است. (پرادا ۲۵۳۷: ۱۸۹) از آن گذشته کشف پیکره‌های مؤنث از دوره بعدی در نقاط مختلف ایران نیز اعتقاد ایرانیان باستان را به الهه مادر گزارش و تأیید می‌کند.

با این همه باید گفت، اعتقاد به ایزد گیاهی شهید شونده و الهه باروری، آن گونه که در اساطیر بین‌النهرین و یونان می‌بینیم، در اساطیر ایرانی با استقلال و به روشنی و صراحة بیان نشده است. شاید ایزد یانو اردوبیسور آن‌هیتا برخی از خوبشکاریهای الهه مادر نظیر برکت بخشی، بارور کنندگی، ارتباط با آب و جنگاوری را داشته باشد. (بهار ۱۳۷۵: ۳۹۵)

در این میان شاید بتوان داستان سیاوش را طرحی کم رنگ از باورهای کهن‌تری دانست که در ایران باستان تحت تأثیر اسطوره‌هایی با بنیاد ایزد گیاهی و الهه باروری شکل گرفته است. همان باوری که در فرهنگ‌های دیگر در غالب روایاتی همچون ایزیس و اوپیریس، سیپیل و آتونیس، آفرودیت، تموز و ایشترا، رام و سیتا و یوسف و زلیخا بیان شده است.

با نگاهی کلی به اصول محوری اساطیر مربوط به الهه باروری و ایزد گیاهی شهید شونده و داستان سیاوش، همانندیهای چشمگیری قابل بیان است. در ادامه به برخی از مهمترین این اشتراکات می‌پردازیم.

درونمایه اصلی اسطوره‌های ایزد گیاهی و الهه باروری قربانی شدن ایزدی است که گم

شدن یا مرگ او البته موجب برکت و یاروری است. به عبارتی می‌توان گفت سر آین اسطوره‌ها قربانی شدن دانه گیاهان و رویش دوباره آنها در فصل بهار است. شاید انسان عصر باستان برای توجیه این موضوع که بذر حبوبات و غلات در زمین کاشته می‌شود و اگر چه خود برای مدتی ناپدید یا به کلی نابود می‌گردد، باعث تولید مثل و تکثیر امثال خود می‌گردد، چنین روایتهای را ساخته و پرداخته است. همانطور که جلال الدین مولوی می‌گوید:

دانه‌ها چون در زمین پنهان شود سرّ او سرسیزی بستان شود (۱۳۷۵: ۱۳) از دیگر سو در باورهای اسطوره‌ای، آفرینش با مفهوم ازدواج گره خورده است. آفرینش موجودات ناشی از ازدواج آسمان و زمین است. نیز باز آفرینش گیاهان با ازدواجی مقدس همراه شده است. از این رو عشق و ازدواج از دیگر عناصر اصلی این گونه روایات است.

در داستان سیاوش هم محور اصلی قربانی شدن عنصری برکت بخش و پاک است که حاضر است برای پایداری و ماندگاری نیکی و وفای به عهد جان خود را از دست بدهد. اگر سیاوش تبعید یا پناه بردن به توران را که به نوعی معادل مرگ است برمی‌گزیند تا گروگانها کشته نشوند از آن روز است که امیدوار است سنتهای نیکو زنده بماند. زندگی و مرگ سیاوش در توران نیز با درونمایه‌های اسطوره‌ای همسان است. وی در نهایت قربانی می‌شود اما از خونش گیاهی معروف می‌روید. نیز از نسل او کسانی در وجود می‌آیند که نجات دهنده نژاد ایرانی هستند. در ادامه به برخی از دیگر عناصر مشترک این دو اسطوره اشاره خواهد شد.

اهمیت نقش زن و ازدواج مقدس

د واح عنص اندماج مقدس. د. اساطر شده است.

این آیین در تمدن‌های مجاور ایران رواج داشته است. در اسطوره‌های بین‌النهرین و سند میان الهه باروری و رب‌النوع گیاهی ازدواجی صورت می‌گیرد که برای موجودات روی زمین برکت و باروری را به ارمغان می‌آورد. در بین‌النهرین زمان این ازدواج آغاز سال نو و از ملزومات آن آیین هم آغوشی گروهی و حرکت دسته‌های مردمی با صور تکه‌های سیاه بوده است. ظاهراً هسته مرکزی آیین نوروزی نیز ازدواج مقدس بوده است. (بهار ۱۳۷۶: ۲۲۰) اگر آیین نوروزی را

ایرانیان از بین النهرين یا بومیان فلات ایران گرفته باشند، (همان: ۲۳۰) می‌توان احتمال داد که ازدواج مقدس را نیز آریاییان از همانها گرفته باشند. کشف پیکره‌های متعدد که مردان و زنان را در حال هم آغوشی - آن هم در اماکن مقدس - (زیگورات چغازنبیل) نشان می‌دهد، تقویت کننده این احتمال است.

در داستان سیاوش نیز زن نقشی فعال دارد. مادر سیاوش با حضوری پریوار و وهم‌انگیز، زاینده ایزد شهید شونده است، او بی‌نام و پر رمز و راز می‌آید و همین گونه نیز می‌رود. «خویشکاری او سرشتی چون خویشکاری مادران دوشیزه سوشیانتهای سه‌گانه اسطوره‌های ایرانی دارد.» (دوستخواه ۳۷۵-۳۸۰:) نقطه مشترک مادر سیاوش با مادر سوشیانتها حضور ایزد نریوسنگ، نگهدارنده نطفه پاکان است. فروشی کیخسرو از ایزد نریوسنگ می‌خواهد که کاووس را زنده نگهدارد زیرا کیخسرو از سیاوش و سیاوش از کاووس است. در داستان سوشیانتها نیز ایزد نریوسنگ نطفه زردشت را به ایزد بانو اردوبیسور آناهیتا می‌سپارد. (بهار: ۱۳۸۰: ۱۵۲)

فردوسي با نمایش چهره مادر سیاوش از پس پرده‌ای نازک به اثیری و لطیف بودن شخصیت او قدرت بیشتری می‌دهد. در واقع مادر سیاوش، چهره‌ای مهربان از الهه مادر دوران باستان است در حالی که سودابه زن اصلی داستان با شخصیتی پرشهوه و در عین حال ویرانگر و هولناک جنبه دیگر الهه باروری دوران اساطیر را به نمایش می‌گذارد. سودابه در واقع تجلی نامهای ملینا (سیاه) و اسکوتیا (تاریک) و یادآور عنایینی چون «مردکش» و «نامقدس» است که به آفرودیت نسبت داده شده است. گویی او همان اینانا است که خواهان قربانی کردن فرزند خویش است.

سودابه به میل خود و برخلاف رای پدر به همسری کاووس در می‌آید. خود را به سیاوش عرضه می‌کند و خواهان عشق ناپسری خویش است و در این راه پیرایه‌های مادری را در می‌بازد. در راه تهمت زدن به ناپرسیش به فریب منوسل می‌شود؛ با این همه کاووس از کشتن او ناتوان است. وی زیبا و فریباست و نامش با آب گره خورده است. همه این موارد ارتباط وی را با الهه‌های اساطیری استوار می‌سازد.

خواهان سیاوش، از دیگر زنان این داستان‌اند. اگر سیاوش به ازدواج یا یکی از آنان (دختر سودابه) تن می‌داد شاید گرفتار این سرنوشت نمی‌شد. می‌توان امتناع سیاوش را با امتناع گیل - گمش از ازدواج با ایشتر در یک مسیر تعییر کرد.

جریره و فرنگیس همسران سیاوش نیز همچون مادر وی نماد چهره مهربان الهه باروری در

دوزگار اساطیر هستند. فرتگیس نگهدارنده نطفه سیاوش است که موجب زایش خدا-شاه جاویدان (کیخسرو) می‌شود. گویی تولد کیخسرو رستاخیز سیاوش است. سوگواری او در مرگ سیاوش یادآور آیینهای سوگواری در مرگ ایزد گیاهی باستان است.

علاوه بر نقش مثبت و منفی زنان در داستان سیاوش، عشق و ازدواج در این داستان تناسی عجیب با روایات اسطوره‌ای دارد. در این داستان به ازدواج‌هایی برمی‌خوریم که ممکن است بازمانده آیین ازدواج مقدس باشد. نخستین آنها ازدواج کاوس با مادر سیاوش است که ظاهراً از نوع ازدواج دائم نبوده است. (مزدپور ۱۳۵۴: ۹۴-۱۲۱) ازدواج کاوس و سودابه نیز با معیارهای جامعه مردسالار نامخوان است چرا که زن عشق خود را به مرد عرضه می‌کند. اظهار عشق سودابه به سیاوش نیز از نوع عشق الهه مادر به رب‌النوع گیاهی است که عاقبت به تبعید و مرگ ایزد گیاهی می‌انجامد.

ازدواج سیاوش و جریره نیز به احتمال همانند ازدواج کاوس و مادر سیاوش، از نوع ازدواج دائمی نبوده است. طرح متفاوت برخی از این ازدواجها که با آیین ازدواج در سنتهای ایرانی مغایر است و نقش خداگونه فرزندانی که حاصل این وصلتهاست و تولد و شهادت تکراری آنها ممکن است بازتابی از زندگی و مرگ ایزد گیاهی روایات اسطوره‌ای بومیان ایران باستان و مردم بین‌النهرین در شاهنامه باشد.

شهادت و باززایی

اسطورة الهه مادر و ازدواج او با ایزد گیاهی از آیین قربانی جدا نیست. مدارکی از قربانی کردن انسان در دوران کهن در دست است. این عمل بی‌رحمانه به دلایل متعدد از میان رفته و قربانی جانوری جای آن را گرفته است. باور انسان اساطیری بر این استوار بوده است که قربانی موجب رضایت خدایان و در نهایت باروری گیاه و جانور است. در برخی آیینهای باستانی، پس از مراسم ازدواج گروهی، مردی را قربانی می‌کرده و خون او را بر گیاهان می‌پاشیده‌اند. در روایات اساطیری مربوط به الهه باروری می‌بینیم که ایزد گیاهی در مواردی جان خود را از دست می‌دهد و به عبارتی قربانی می‌شود، اگر چه در اکثر موارد الهه برای نجات او از زیر زمین و عالم مردگان دست به کار می‌شود می‌توان گفت آنچه در این اساطیر بیشتر اهمیت دارد باززایی ایزد گیاهی است.

در داستان سیاوش، شاید او نماد قربانی انسانی و بازمانده آیین دموزی باشد. خدایی که باید

نیمی از سال را در زیر زمین بگذراند. سیاوش در تشتی زرین با خجر سر بریده می‌شود. افراسیاب از ریخته شدن خون وی بر زمین واهمه دارد. پس از ریخته شدن خون سیاوش گیاهی غریب به نام «پرسیاوشان» می‌روید که ساقه‌ای سیاه و برگهای سبز دارد و خاصیت شفایخشی آن شگفت‌انگیز است. مرگ سیاوش بر شرایط جوی تأثیر می‌گذارد. پس از مرگ وی خشکسالی روی می‌دهد. در مرگ او آین سوگواری برگزار می‌شود و این آین سالانه تکرار می‌شود. بازیابی سیاوش با تولد کیخسرو محقق می‌گردد. او به رخسار و رفتار مانند پدر و به عبارتی تکرار وجود اوست. زادن او در شش ماهگی تولدی غیر معمول است. او سواره بر اسب پدر تجسمی از سیاوش / دموزی است که از دیار مردگان باز می‌گردد. با آغاز پادشاهی او باران باریدن می‌گیرد و خشکسالی به سر می‌آید. در نگاهی اجتماعی سیاوش در چهره کیخسرو برای بربایی عدل و داد باز می‌گردد.

سوگواری

آین سوگواری که ریشه در اسطوره مرگ و زندگی نباتی دارد، از بین النهرین باستان گزارش شده است. در این آینه‌ها زنان با راه انداختن دسته‌های مختلف با گریه‌هایی که نوعی جادوی باران اوری بود به حرکت در می‌آمدند. این مراسم در مرگ و به یاد ایزدان گیاهی در مناطق مختلف برگزار می‌شده است تا ایزد گیاهی از مرگ بر می‌خاست و با بازگشت خود برکت و باروری را به همراه می‌آورد. به زعم ریچارد فرای، سوگوراها ای انجام شده در آسیای مرکزی یا در ایران پس از اسلام که با خزم زدن و خراشیدن صورت و دیگر اندامها همراه است بازمانده اعمالی است که کوچ روها و قبایل چادرنشین در سوگ بزرگ خاندان خود انجام می‌دادند که آنان نیز به نوعه خود از آینه‌های شمنی پیروی می‌کردند. (Frye 1994: 190)

اما نباید نقش اسطوره سیاوش را در شکل‌گیری این آینه‌ها در ایران دوران تاریخی نادیده گرفت. در مرگ سیاوش نیز فرنگیس با خراشیدن روی و کشیدن موی سوگواری می‌کند. جریره نیز تاب تحمل زندگی بعد از فرزند را ندارد و با خجری سینه خود را می‌درد. پیش از او نیز کنیزان خود را از فراز برج به زیر می‌افکنند. در دیواره نگاره‌ای در پنجکتِ ماوراء‌النهر، صحنه سوگواری انسانها و حیوانات در مرگ شاهزاده‌ای به تصویر کشیده شده است. برخی کاوشگران این شاهزاده را سیاوش می‌دانند. که به باور مردمان آن ناحیه سازنده شهر بخارا بوده است. سیاوش شخصیت اصلی آین مرگ و رستاخیز در قریانیهای سالانه و مرتبه‌های مغان بخاراست.

که به «کین سیاوش» معروف است. گویا این سوگواری عملی رایج در سعد نیز بوده است.
(Azrpay 1981:130-132)

گیاه و برکت بخشی

روشن است که اسطوره الهه باروری متعلق به دوران مادرشاهی و کشاورزی اولیه است. مهمتر آن که این اسطوره ممکن است برای توجیه نابودی گیاهان در فصل پاییز و زمستان و بازگشت آنها به حیات در فصل بهار شکل گرفته باشد. بنابراین عنصر گیاه و رویدنی در کنار الهه باروری در اساطیر جزیی جدا نشدنی است. مهرها و سفالینه‌هایی که از دوران پیش از تاریخ به دست آمده است این موضوع را تأیید می‌کند. در بسیاری از این مهرها و سفالینه‌ها، گیاه که نمادی از رویش و برکت و زایش دوباره است از شانه‌ها و دیگر اندام‌های الهه رویده است. در داستان سیاوش نیز گیاه «پرسیاوش» که از خون او می‌روید باید بازمانده اعتقاد به ایزد گیاهی شهید شونده باشد. ایزدی که به زیر زمین رفتنش موجب خشکسالی و بازگشتش باعث برکت و سرسبزی است.

نقش گیاه در داستان سیاوش در جایی دیگر هم پدیدار شده است. در جایی از داستان نوشایه هوم — که از افسره گیاه هوم ساخته می‌شود و دور کننده مرگ و آگاهی‌آور است و نیروی شفابخشی دارد — به عابدی تبدیل می‌شود که در یافتن افراسیاب به کیخسرو یاری می‌رساند.

آب(باران)

نقش آب و گیاه در منطقه نسبتاً خشک ایران بسیار حیاتی است. این اهمیت به حدی است که ادیان و باورهای ایران در گذر از ماقبل تاریخ به دوره تاریخی، اردویسوز آناهیتا — ایزد آبهای نیالوده — را در کنار اهورامزدا نشانده است. در یک مقام نشستن یا دست کم حفظ ارج و مقام ایزدی زن در کنار خدای مذکور در فرهنگ مودسالا، نشان از قدرت و نفوذ فرهنگ بومیان فلات ایران دارد.

در داستان سیاوش نیز آب عنصری مهم است. سیاوش برای رسیدن به توران (که ازدواج‌های او را در پی دارد) از آب می‌گذرد. نام سودابه به معنای «آب روشنی بخش» یا فزونی بخش (بهار ۱۳۷۵: ۱۹۵) و خود او ایزد بانوی باروری آب است. با مرگ سیاوش خشکسالی

می‌شود. سروش نشسته بر ابر پر باران در خواب گودرز ظاهر می‌شود و او را به یافتن کیخسرو ترغیب می‌کند. با آمدن کیخسرو و آغاز پادشاهی او باران باریدن می‌گیرد و زمین و گیاه تشنگ سیراب می‌شود. افراسیاب نایود کننده و تیره کننده آیه‌است. با غلبه او بر ایران خشکسالی آغاز می‌شود. پس از دور شدن او به واسطه تیراندازی آرش، یا به روایتی زو پسر تهماسب، بارانی که در بندهشتن به «نوبارانی» موسوم است باریدن می‌گیرد. (بهار ۱۳۷۵: ۱۸۴؛ مزادپور ۱۳۸۳: ۶۰)

جانور همراه

در کنار زوجهای اسطوره‌الهه باروری و ایزد گیاهی همواره جانوری دیده می‌شود. این جانور ممکن است: غزال، مار، قوچ، بز، گوسفند، گاو، پرندگان چون عقاب یا خروس باشد. در داستان سیاوش این جانور در قالب اسبی سیاه و پرآن ظهور یافته است. اسب سیاوش او را به توان می‌برد که ممکن است نمادی از جهان مردگان باشد. همین اسب بار دیگر او را در قالب کیخسرو به جهان زندگان - ایران - باز می‌گرداند.

از سویی در بخارا و خوارزم رسم بر این بوده است که در روز قتل سیاوش خروسی را قربانی کنند (ترشخی ۱۳۵۱: ۲۲-۲۳) نقش این خروس در مفرغهای لرستان به دفعات تکرار شده است. (گیرشمن ۱۳۴۸: ۱۹۸)

نتیجه‌گیری

به اعتقاد برخی از اسطوره‌شناسان شکل‌گیری بسیاری از اساطیر معلوم داستان پردازی مردمان بدی برای توجیه وقایع طبیعی بوده است. یکی از مهمترین رویدادها از نظر انسان عصر اساطیر، تغییر فصول و بازیابی طبیعت در فصل بهار است. از این رو اسطوره‌ای که داستان الهه باروری و ایزد گیاهی را گزارش می‌کند، تقریباً در همه فرهنگها دیده می‌شود.

در اساطیر بین‌النهرین، یونان باستان و مصر با الهه‌ای رو به رو هستیم که ارتباط تنگاتنگی با رویدنی‌ها دارد. این الهه عموماً به محبوبی دل می‌بندد که ممکن است فرزند یا پدر او باشد. در این اسطوره محبوب اغلب جان می‌بازد و به عبارتی شهید می‌شود تا مرگ او بازیابی عنصر گیاهی را در بی داشته باشد.

داستان سیاوش بسیاری از عناصر اساطیر الهه باروری و ایزد گیاهی شهید شونده را در خود دارد. این موضوع را تختستین بار مهدداد بهار مطرح کرده است. برخی از مهمترین عناصر مشترک

این دو عبارتند از: تکیه بر نقش مهم زن، عشق و ازدواج، شهادت و بازیابی، توجه به آینه سوگواری، آب و گیاه و برکت بخشی.

در اساطیر با الهه‌ای، باکره، عاشق، مادر، نیروی زاینده زندگی، برکت‌بخش و البته نایودگر روبه‌رو هستیم که با گیاه و آب و جانور ارتباط تنگاتنگ دارد. در داستان سیاوش نیز زن نقشی فعال دارد. سودابه در واقع تجلی نامهای ملینا (سیاه) و اسکوتیا (تاریک) و یادآور عنوانی چون «مودکش» و «نامقدس» است که به آفرودیت نسبت داده شده است. گویی او همان اینانا است که خواهان قربانی کردن فرزند خویش است. الهه، در عین حال، زاینده نیز هست. مادر سیاوش این نقش الهه را بر عهده گرفته است.

علاوه بر نقش مثبت و منفی زنان در داستان سیاوش، عشق و ازدواج در این داستان تناسبی عجیب با روایات اسطوره‌ای دارد. در این داستان به ازدواج‌هایی برمی‌خوریم که ممکن است بازمانده آینه ازدواج مقدس باشد. ازدواج کاوس با مادر سیاوش و ازدواج سیاوش و جریره ظاهراً از نوع ازدواج دائم نبوده است. اظهار عشق سودابه به سیاوش نیز از نوع عشق الهه مادر به رب‌النوع گیاهی است که عاقبت به تبعید و مرگ ایزد گیاهی می‌انجامد.

اسطورة الهه مادر و ازدواج او با ایزد گیاهی از آینه قربانی جدا نیست. قربانی موجب رضایت خدایان و در نهایت بازوری گیاه و جانور فرض می‌شد. سیاوش، شاید نماد قربانی انسانی و بازمانده آینه دموزی باشد. او با رفتن به توران که یادآور رفتن ایزد گیاهی به دیار مردگان است کیخسرو را به وجود می‌آورد که چون باران بهاری نعمت بیکران برای ایرانیان به همراه دارد. پس از ریخته شدن خون سیاوش گیاهی غریب به نام «پرسیاوشان» می‌روید که ساقه سیاه و برگ‌های سبز دارد و خاصیت شفابخشی آن شگفت‌انگیز است. این موضوع با رویش گیاهان به واسطه قربانی شدن ایزد گیاهی هماهنگ است.

پس از مرگ ایزد گیاهی آینهای سوگواری بربا می‌شد. در این آینهای زنان با راه انداختن دسته‌های مختلف با گریه‌هایی که نوعی جادوی باران آوری بود به حرکت در می‌آمدند. این مراسم در مرگ، و به یاد ایزدان گیاهی در مناطق مختلف برگزار می‌شد تا ایزد گیاهی از مرگ بر خاسته و با بازگشت خود برکت و بازوری را به همراه آورد. در مرگ سیاوش نیز فرنگیس با خراشیدن روی و کشیدن موی سوگواری می‌کند. جریره نیز قاب تحمل زندگی بعد از فرزند را ندارد و با خنجری سینه خود را می‌درد. پیش از او نیز کنیزان خود را از فراز برج به زیر می‌افکنند. دیواره نگاره‌ای در پنجکت ماوراءالنهر صحنه سوگواری انسانها و حیوانات را در مرگ

شاهزاده‌ای به تصویر کشیده شده است. برخی کاوشگران این شاهزاده را سیاوش می‌دانند. که به باور مردمان آن ناحیه سازنده شهر بخارا بوده است. سیاوش شخصیت اصلی آیین مرگ و رستاخیز در قباینه‌های سالانه و مرثیه‌های مغان بخاراست که به «کین سیاوش» معروف است. گویا این سوگواری عملی رایج در سعد نیز بوده است.

اسطوره الهه باروری متعلق به دوران مادرشاهی و کشاورزی اولیه است. مهمنت آن که این اسطوره ممکن است برای توجیه نابودی گیاهان در فصل پاییز و زمستان و بازگشت آنها به حیات در فصل بهار شکل گرفته باشد. بتایراین عنصر گیاه و روییدنی در کنار الهه باروری در اساطیر جزیی جدا نشدنی است. مهرها و سفالینه‌هایی که از دوران پیش از تاریخ به دست آمده است این موضوع را تأیید می‌کند. در بسیاری از این مهرها و سفالینه‌ها، گیاه که نمادی از رویش و برکت و زایش دوباره است از شانه‌ها و دیگر اندام‌های الهه روییده است. در داستان سیاوش نیز گیاه «پرسیاوش» که از خون او می‌روید باید بازمانده اعتقاد به ایزد گیاهی شهید شونده باشد. ایزدی که به زیر زمین رفتنش موجب خشکسالی و بازگشتش باعث برکت و سرسبی است.

در داستان سیاوش همچنین آب عنصری مهم است. سیاوش برای رسیدن به توران از آب می‌گذرد. نام سودابه به معنای «آب روشنی بخش» یا فروتنی بخش است و خود او ایزد بانوی باروری آب است. با مرگ سیاوش خشکسالی می‌شود. با آمدن کیخسرو و آغاز پادشاهی او باران باریدن می‌گیرد و زمین و گیاه تشنه سیراب می‌شود.

منابع

- اسماعیل پور، ابوالقاسم. ۱۳۷۸. زیر آسمانه های نور. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- الیاده، میرجا. ۱۳۶۵. مقدمه‌ای بر فلسفه‌ای از تاریخ. ترجمه بهمن سرکاراتی. تبریز: نیما.
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۶. از اسطوره تاریخ. تهران: چشم.
- ———. ۱۳۷۵. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: نشر آگه.
- ———. ۱۳۷۶. جستارهای چند در فرهنگ ایران. تهران: فکر روز.
- ———. ۱۳۸۰. بندهشن. مترجم، تهران: توس.
- پرداز، ادیت. ۲۵۳۷. هنر ایران باستان. ترجمه یوسف مجیدزاده. تهران: دانشگاه تهران.
- ترنر، بیکتور. ۱۳۸۱. «اسطوره و نماد». ترجمه علیرضا حسن زاده. کتاب ماه (هنر). شماره ۵۲-۵۱.
- دوستخواه، جلیل. ۱۳۷۵. «مادر سیاوش» ماهنامه آشنا. شماره ۲۳. سال ششم، صص (۳۰-۳۸).
- روتون، ک.ک. ۱۳۷۸. اسطوره. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: نشر مرکز.
- ژیران، ف و دیگران. ۱۳۸۲. اساطیر اشور و بابل. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: کاروان.

- فرای، نورتربوپ. ۱۳۷۹. رمزکل. کتاب مقدس و ادبیات. ترجمه صالح حسینی. تهران: نیلوفر.
- فریزز، جیمز جورج. ۱۳۸۳. شاخه زرین. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.
- کریستین سن، آرتور. ۱۳۶۳. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان. ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار. تهران: نشرنو.
- گری، جان. ۱۳۷۸. اساطیر خاور نزدیک. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- گیشمن، رومن. ۱۳۴۸. هنر ایران. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۷۵. مثنوی معنوی. جلد ۱. به تصحیح رینولدالین نیکلسون. تهران: توس.
- مزدابور، کتابیون. ۱۳۸۳. داغ گل سرخ. تهران: اساطیر.
- مزا پور، کتابیون. ۱۳۵۴. «تشان‌های زن سروری در چند ازدواج داستانی در شاهنامه». مجله فرهنگ و زندگی. شماره ۱۹ و ۲۰. صص (۹۴-۱۲۱).
- ناس، جان بویر. ۱۳۴۸. تاریخ جامع ادیان. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: فرانکلین.
- نرشخی، ابوکرمه‌بن‌محمد بن جعفر. ۱۳۴۸. تاریخ بخارا. ترجمه ابوبنصرا‌احمد بن محمد بن نصر القبادی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
- هوک، ساموئل، هنری. ۱۳۶۹. اساطیر خاور میانه. ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزدابور. تهران: روشنگران.
- Azarpay, Guity(1981); *Sogdian Painting*, Berkeley, Losangeles, London: University of California Press.
- Black, Jeremy and Anthony Green (1992); *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia*, British Museum.
- Frye, Richard N. (1994); *The Heritage of Central Asia*, London.
- Getty, Adele (1990); *Goddess Mother of Living Nature*, London: Thames and Hudson LTD.
- Gimbutas, Marija (1990); *The Goddesses and Gods of Old Europe (6500-3500 B.C.)*, London :Thames and Hudson LTD.
- Kerenyi, C. (1951); *The Gods of The Greeks*, London :Thames and Hudson LTD.
- Kramer, Samuel Noah (1969); *The Sacred Marriage Rite*, Indiana University.
- Parapola, Asko (1994); *Deciphering the Indus Script*, Cambridge University Press.